

قدرت و وابستگی متقابل در عصر اطلاعات¹

رابرت آنگهان و جوزف اس. نی²

ترجمه مهدی محسنی³

چکیده

در سال 1910، «نورمن آنجل» ادعا نمود که وابستگی متقابل اقتصادی، وقوع جنگ را نامعقول می‌کند و به روزی که جنگ منسوخ شود خوشبین بود. به عقیده برخی نظریه پردازان، انقلاب اطلاعاتی، امروزه به دیوانسالاری‌های سلسله‌مراتبی پایان می‌دهد و به ملوک‌الطوایفی الکترونیکی جدیدی با اجتماعات و حوزه‌های قضایی همپوشان که مدعی طبقات چندگانه هویت و مشروعیت شهروندان می‌باشند منجر می‌شود. نهادهای بین‌المللی که بر مبنای اصول چندجانبه تشکیل شده‌اند به بازارها و اطلاعات اهمیت می‌دهند و از رقابت نظامی تأکیدزدایی کرده‌اند. دانش قدرت است و این قدرت امروز از طریق دسترسی به اطلاعات رایگان، اطلاعات قابل خرید و اطلاعات استراتژیک کسب می‌شود. بخش اعظم آنچه در شبکه‌ها در جریان است اطلاعات رایگان است. این‌گونه اطلاعات با هدف ایجاد باور در دیگران، به وفور توزیع می‌شود، زیرا دریافته شده که در شرایط کنونی گرچه گاهی زور برای تسلط لازم است، اما ادامه تسلط از طریق اطلاعات رایگان است که افراد را متقاعد به رفتاری می‌کند که صاحبان اطلاعات، خواهان آن هستند. کلیدواژه‌ها: قدرت، عصر اطلاعات، وابستگی متقابل

ارتجاعی بودن دولت‌ها

در طی قرن بیستم، نوگرایان اظهار داشته‌اند که فناوری، سیاست‌های جهان را تغییر خواهد داد. در سال 1910، «نورمن آنجل»⁴ ادعا کرد که وابستگی متقابل اقتصادی، جنگ‌ها را نامعقول می‌کند و به روزی که جنگ‌ها منسوخ شوند، خوشبین بود. نوگرایان در دهه 1970، ارتباطات دوربرد و مسافرت با جت⁵ را به وجود آورنده دهکده جهانی می‌دانستند و اعتقاد داشتند که دولت محلی که از عصر ملوک‌الطوایفی بر سیاست‌های جهان تسلط داشته، توسط عوامل غیرمحلی مانند بنگاه‌های چندملیتی، حرکت‌های اجتماعی فراملی و سازمان‌های بین‌المللی، تحت الشعاع قرار می‌گیرد. همچنین نظریه‌پردازانی چون «پیتر دراگر»⁶، «آلوین تافلر»⁷، «هایدی تافلر»⁸ و «استر دایسون»⁹ مدلل کردند که انقلاب اطلاعاتی، امروزه به دیوانسالاری‌های سلسله‌مراتبی

¹. مقاله به ویراستاری زیاد سردبیر نیاز داشت تا به سطح صحت و خوانایی فعلی برسد.

². Robert O. Keohane and Joseph S. Nye, Jr. "Power and interdependence in the information age". available online at: www.ksg.harvard.edu/prg/NYe/Power.Pdf

³. دانشجوی کارشناسی ارشد کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاه جندی‌شاپور E-mail: mohssenimi@yahoo.com

مترجم سیاس خود را نسبت به آقای دکتر زاهد بیگدلی به خاطر راهنمایی‌های ارزنده‌شان ابراز می‌دارد.

⁴. Norman Angell

⁵. Jet travel

⁶. Peter Drucker

⁷. Alvin Toffler

⁸. Heidi Toffler

⁹. Esther Dyson

پایان می‌دهد و به ملوک الطوائفی الکترونیکی جدیدی با اجتماعات و حوزه‌های قضایی همپوشان که مدعی طبقات چندگانه هویت و مشروعیت شهروندان می‌باشند، منجر می‌شود.

نوگرایان نسل‌های گذشته تا اندازه‌ای درست می‌گفتند. فهم «آنجل» از تأثیر جنگ بر وابستگی متقابل، توأم با بصیرت بود. جنگ جهانی اول نه تنها میدان‌های جنگ، که نظام‌های اجتماعی و سیاسی رایج در سال‌های بدون تنش 1815 به بعد، را نیز به گونه‌ای بی‌سابقه تخریب کرد. همان‌گونه که نوگرایان دهه 1970 پیش‌بینی می‌کردند، بنگاه‌های چندملیتی، سازمان‌های غیردولتی، و بازارهای مالی جهانی بسیار بااهمیت‌تر شده‌اند. اما دولت‌ها بیش از آنچه نوگرایان پیش‌بینی می‌کردند پیش‌جهنده بوده‌اند. دولت‌ها به حکمرانی بر علائق (امتيازات) قاطبه وسیعی از مردم جهان ادامه می‌دهند و نظارتشان بر منابع مادی در بیشتر کشورهای ثروتمند، بر ثلث تا نصف تولید ناخالص ملی باقی مانده است.

نوگرایان سال 1910 در دهه 1970 در مورد مسیر تغییر درست می‌گفتند، اما درباره پیامدهای آن دچار ساده‌اندیشی بودند. آن‌ها، مانند فقهای برهمنی انقلاب اطلاعاتی، خیلی مستقیم و بدون توجه کافی به تداوم باورها، مقاومت مؤسسات یا گزینه‌های راهبردی در دسترس دولتمردان، از فناوری به سمت پیامدهای سیاسی حرکت کردند. آنان در تحلیل این موضوع که صاحبان قدرت چگونه می‌توانند قدرت خود را برای شکل‌دهی یا تحریف الگوهای وابستگی متقابل (که مرزهای ملی را درمی‌نوردد) به کار گیرند، ناموفق بودند.

بیست سال پیش، در کتاب «قدرت و وابستگی متقابل» (1977) سیاست‌های نهفته در این‌گونه موضوعات فراملی از جمله روابط تجاری، پولی و خط‌مشی اقیانوس‌ها را تحلیل کردیم و نوشتیم «نوگرایان به درستی به تغییرات بنیادینی که اکنون رخ می‌دهد اشاره می‌کنند، اما اغلب بدون تحلیل کافی - فرض می‌کنند که پیشرفت در فناوری و فزونی در معاملات اجتماعی و اقتصادی به شکل‌گیری دنیای جدیدی منجر خواهد شد که در آن، دولت‌ها و مهار نفوذشان دیگر اهمیتی نخواهد داشت. سنت‌گرایان در نشان‌دادن کاستی‌های دیدگاه نوگرایانه (با نشان‌دادن چگونگی تداوم وابستگی نظامی متقابل) زبردست‌اند، اما تفسیر وابستگی اقتصادی، اجتماعی و بوم‌شناسانه چندبعدی امروزه را بسیار مشکل می‌یابند». این مورد هنوز برای عصر اطلاعات که در آن فضای مجازی، مکانی در همه‌جا و هیچ‌جا می‌باشد صادق است.

نظریه پردازان دنیای مجازی جدید مانند نوگرایان پیش از آن‌ها، اغلب از اینکه دنیای جدید چه مقدار با دنیای سنتی (که در آن قدرت بر مؤسسات جغرافیامدار وابسته است) همپوشانی دارد یا بر آن متکی است، چشم‌پوشی می‌کنند. در سال 1998، صد میلیون نفر از اینترنت استفاده می‌کردند. حتی اگر این تعداد در سال 2005 به یک میلیارد - آن‌گونه که برخی متخصصان پیش‌بینی می‌کنند - برسد، تعداد زیادی از مردم جهان در آن مشارکت نخواهند داشت. بعلاوه «جهانی‌سازی»¹⁰ از «جهانی»¹¹ جدا است. سه چهارم جمعیت جهان تلفن ندارند و جمعیت خیلی اندکی مودم و رایانه دارند. قوانینی برای اداره کردن فضای مجازی، نه تنها برای محافظت کاربران قانونی از خاطیان، بلکه برای تضمین حقوق دارایی فکری، ضروری خواهد بود. قوانین، چه در شکل دولت عمومی یا خصوصی یا دولت محلی، نیازمند تنفیذند. موضوعات کلاسیک علم سیاست - چه کسی حکومت می‌کند و تحت چه شرایطی - همان‌گونه که با دنیای واقعی مرتبط‌اند با فضای مجازی نیز مرتبط هستند.

روزهای نخستین انقلاب

وابستگی متقابل میان جوامع، پدیده جدیدی نیست. آنچه جدید است، محو مجازی هزینه‌های برقراری

¹⁰ globalization
¹¹ universal

ارتباط از راه دور در نتیجه انقلاب اطلاعات می‌باشد. هزینه‌های واقعی انتقال، ناچیز شده‌اند؛ از این رو میزان اطلاعاتی که می‌توان منتقل کرد، واقعاً نامحدود است. قدرت رایانه‌ها از سی سال گذشته هر هجده ماه دوبرابر شده و اکنون کمتر از یک درصد آنچه در سال‌های نخستین دهه 1970 هزینه داشت، هزینه دارد. به گونه‌ای مشابه، رشد اینترنت و شبکه جهانی وب بسیار سریع بوده است. ارتباط اینترنتی هر صد روز دوبرابر می‌شود. پهنای باندهای ارتباطات به سرعت گسترش می‌یابد و هزینه‌های ارتباطات مرتباً کاهش می‌یابند. تا سال 1980 در تماس‌های تلفنی از طریق سیم مسی در هر ثانیه یک صفحه اطلاعات منتقل می‌شد؛ امروزه از یک مسیر باریک فیبر نوری می‌توان در هر ثانیه نود هزار صفحه اطلاعات را انتقال داد. زمانی که جامعه می‌آموزد که فناوری‌های جدید را به کار ببرد همانند آنچه که با بخار در پایان قرن هجدهم و با الکتریسیته در پایان قرن نوزدهم تجربه کرد، رشد تولید به‌کندی می‌گراید. اگرچه بسیاری از صنایع و کارخانجات، تغییرات سریع ساختاری را از دهه 1980 پذیرا شده‌اند، دگرگونی اقتصادی با کمال خود، بسیار فاصله دارد. ما هنوز در مراحل نخستین انقلاب اطلاعات هستیم.

انقلاب اطلاعات، یکی از عواملی را که ما در کتاب «قدرت و وابستگی متقابل» با نام «وابستگی متقابل پیچیده» توصیف کردیم، کاملاً تغییر داده است، یعنی دنیایی را که در آن، امنیت و شدت عمل کمتر اهمیت دارند و کشورها از طریق روابط اجتماعی و سیاسی چندگانه، به هم پیوند می‌خورند. اکنون هر کسی با یک رایانه می‌تواند یک ناشر رومیزی باشد و هر کسی با یک مودم می‌تواند با هزینه ناچیزی با قسمت‌های دور جهان، ارتباط برقرار کند. نخستین جریان‌های فراملی شدیداً توسط دیوانسالاری‌های بزرگی چون بنگاه‌های چندملیتی یا کلیسای کاتولیک مهار می‌شدند.

آن سازمان‌ها اهمیت خود را حفظ می‌کنند، اما ارزان‌سازی چشم‌گیر انتقال اطلاعات، میدانی برای سازمان‌های شبکه‌ای با ساختار انعطاف‌پذیر، و حتی برای اشخاص باز کرده است. این سازمان‌های غیردولتی و شبکه‌ها بویژه در نفوذ به درون دولت‌ها (فارغ از مرزها) و استفاده از هیئت‌های بومی برای الزام رهبران سیاسی به تأکید بر دستورالعمل‌های مرجحشان، مؤثرند. انقلاب اطلاعات، شمار مجراهای تماس میان جوامع را که یکی از سه بعد وابستگی متقابل پیچیده‌ای است که ما مطرح کردیم، بسیار افزایش داده است.

ولی انقلاب اطلاعات، تغییرات چشم‌گیری در دو شرط دیگر وابستگی متقابل پیچیده به وجود نیاورده است. نیروی نظامی هنوز نقش مهمی در روابط بین دولت‌ها بازی می‌کند و از نظر کلیسا هنوز امنیت از موضوعات مهم در سیاست خارجی برتر شمرده می‌شود. یک دلیل که انقلاب اطلاعات، سیاست‌های جهان را کاملاً به سیاست‌های جدید وابستگی پیچیده متقابل تغییر نداده، این است که اطلاعات نه در خلأ، بلکه در آن فضای سیاسی جریان دارد که قبلاً اشغال نشده است. دیگر این که خارج از کمر بند مردمی صلح، جهان دولت‌ها، جهان وابستگی پیچیده متقابل نیست. در بسیاری مناطق، مفروضات واقعگرایانه در مورد تسلط نیروی نظامی و موضوعات امنیتی هنوز معتبرند. در چهار قرن اخیر، دولت‌ها نوعی از ساختار سیاسی برقرار کرده‌اند که در چارچوب آن، اطلاعات از مرزها می‌گذرد. در واقع، خود انقلاب اطلاعات را در درون بافت جهانی‌سازی اقتصاد جهان (که خود برپایه سیاست‌های ایالات متحده و مؤسسات بین‌المللی، و در مدت نیم قرن پس از پایان جنگ جهانی دوم شکل گرفت) می‌توان درک کرد. در اواخر دهه 1940، ایالات متحده در صدد ایجاد یک اقتصاد باز بین‌المللی بود تا از رکود دیگری ممانعت کند و جلو کمونیسم را بگیرد. نهادهای بین‌المللی حاصله که بر مبنای اصول چندجانبه تشکیل یافته‌اند به بازارها و اطلاعات اهمیت می‌دادند و از تأکید بر رقابت نظامی کاستند. این روگردانی از الگوی وابستگی متقابل، برای دولت‌ها هزینه روزافزونی داشته است. کمیّت اطلاعات در دسترس در فضای مجازی، به خودی خود اهمیت چندانی ندارد. کیفیت اطلاعات و تشخیص بین انواع اطلاعات، شاید مهم‌تر باشد. اطلاعات به خودی خود وجود ندارد، به وجود آورده

می‌شود. هنگامی که شخصی بر پایه محرک‌هایی، در پی آن است که اطلاعات را به وجود آورد، سه نوع مختلف اطلاعات که منابع قدرت هستند پدیدار می‌شوند:

اطلاعات رایگان: اطلاعاتی که عاملان، مایل‌اند بدون اجرت مالی به وجود آورند و توزیع کنند. فرستنده، از دریافت‌کننده‌ای که به درستی اطلاعات باور دارد منتفع می‌شود و از این‌رو محرک‌هایی برای تولید آن دارد. مضمون‌ها ممکن است متنوع باشند. اطلاعات علمی یک کالای عمومی است، اما پیام‌های متقاعدساز نظیر پیام‌های سیاسی، بیش‌تر بر منفعت شخصی استوارند. بازاریابی، سخن‌پراکنی و تبلیغات، نمونه‌های اطلاعات رایگان‌اند. انفجار در کمیّت اطلاعات رایگان شاید آشکارترین تأثیر انقلاب اطلاعات باشد.

اطلاعات تجاری: اطلاعاتی که افراد تمایل دارند با دریافت وجه، آن را ارسال دارند. فرستندگان غیر از اجرتی که برای اطلاعات ارسال‌شده دریافت می‌کنند، از باورداشتن اطلاعات توسط دیگران نه سودی به دست می‌آورند و نه زبانی متحمل می‌شوند. برای این‌که چنین اطلاعاتی در اینترنت در دسترس باشد موضوع مالکیت معنوی باید حل شده باشد تا تولیدکنندگان اطلاعات بتوانند بهای اطلاعات را از کاربران دریافت کنند. آن‌گونه که تاریخچه شرکت میکروسافت نشان می‌دهد، به وجود آوردن اطلاعات تجاری، قبل از آن‌که رقیبان از اجرای قوانین مربوط به دارایی فکری در هراس باشند، منافع عظیمی مخصوصاً برای پیشگامان تولید می‌کند. رشد سریع تجارت الکترونیکی و افزایش در رقابت جهانی اثرات مهم دیگر انقلاب اطلاعات خواهند بود.

اطلاعات راهبردی: قدمتی به اندازه جاسوسی دارد، مزیت بسیاری در اختیار عاملان آن قرار می‌دهد، به شرطی که رقیبان فاقد آن اطلاعات باشند. مزیت عظیمی که ایالات متحده در جنگ جهانی دوم داشت این بود که، بدون اطلاع توکیو، به رمز کدهای ژاپنی پی برده بود. غالباً کمیّت چنان اطلاعاتی اهمیت ویژه‌ای ندارد. برای مثال، اطلاعات راهبردی در دسترس برای ایالات متحده در مورد برنامه سلاح‌های هسته‌ای کره شمالی، پاکستان یا عراق، بیشتر بر داشتن ماهواره‌ها یا جاسوسان مورد اعتماد متکی است تا بر جریان‌های اطلاعاتی گسترده در پست الکترونیکی.

انقلاب اطلاعات با افزایش تصاعدی تعداد کانال‌های ارتباطی در جهان سیاست‌الگوهای پیچیده وابستگی متقابل - بین افراد در شبکه - و نه فقط افراد داخل بوروکراسی را تغییر می‌دهد. اما انقلاب اطلاعات در بافت ساختار سیاسی موجود، به وجود می‌آید و اثرات آن بر جریان‌های مختلف اطلاعات، بسیار متنوع است. اطلاعات رایگان بدون مقررات، سریع‌تر جریان خواهد داشت. اطلاعات راهبردی تا آنجا که ممکن است - مثلاً با استفاده از فناوری‌های سرّی‌سازی - محافظت خواهد شد. جریان اطلاعات تجاری به برقراری حق مالکیت معنوی در دارایی در فضای مجازی متکی است. سیاست، به همان مقدار انقلاب اطلاعات را شکل خواهد داد که انقلاب اطلاعات، سیاست را.

ماهیت قدرت

دانش، قدرت است. اما قدرت چیست؟ بین قدرت رفتاری - توانایی کسب نتایجی که می‌خواهید - و قدرت منبعی - مالکیت منابعی که معمولاً با توانایی کسب نتایج دلخواه همراه می‌باشند - تمایز اساسی وجود دارد. قدرت رفتاری، خود می‌تواند به قدرت سخت¹² و قدرت نرم¹³ تقسیم شود. قدرت سخت، توانایی

¹² Hard power

¹³ Soft power

و داشتن - با تهدید یا پاداش - به کاری است که در غیر این صورت، انجام نخواهند داد.

توانایی ترغیب یا واداشتن - با تشویق‌های اقتصادی یا تهدیدات نظامی، همواره کمتر در خطر دخل و تصرف هسته مرکزی قدرت بوده است. همان‌طور که دو دهه پیش مطرح کردیم، آسیب‌ناپذیر بودن یا توانایی خلاصی یافتن از اجبارهای وابستگی متقابل با هزینه کم، یک منبع مهم قدرت است. مثلاً در سال 1971، ایالات متحده تبدیل‌پذیری دلار به طلا را متوقف کرد و از این طریق نفوذ خود را بر نظام بین‌المللی پول افزایش داد. در سال 1973، دولت‌های عربی با توقف تولید نفت به قدرت موقتی دست یافتند.

قدرت نرم، از سوی دیگر، توانایی کسب نتایج مطلوب است، زیرا دیگران نیز خواهان چیزی هستند که شما می‌خواهید. قدرت نرم توانایی نیل به اهداف از طریق جذب است و نه از طریق اجبار. قدرت نرم در پی متقاعدسازی یا واداشتن دیگران به موافقت با هنجارها و رسوم است که مولد رفتار مطلوب هستند. قدرت نرم می‌تواند به گزینش اندیشه‌ها یا فرهنگ یک فرد، یا توانایی تنظیم دستورالعمل از طریق استانداردها و نهادهایی که ترجیحات دیگران را شکل می‌دهند، متکی باشد. قدرت نرم به‌طور گسترده بر توان ترغیبی اطلاعات رایگان (در مقایسه با عامل خواهان ارسال اطلاعات در قبال وجه) وابسته است. اگر دولتی بتواند قدرتش را در انظار دیگران مشروعیت بخشد و نهادهای بین‌المللی تأسیس کند که دیگران را به تعریف منافعشان به طرق سازگار با او تشویق نماید، ممکن است برای کسب قدرت به صرف هزینه زیاد از منابع سنتی اقتصادی یا نظامی، نیازی نداشته باشد.

قدرت سخت و نرم به هم مرتبط‌اند، اما یکسان نیستند. «ساموئل هانتینگتون»¹⁴ دانشمند علم سیاست نظرش درست است زمانی که می‌گوید موفقیت مادی، فرهنگ و ایدئولوژی را جذاب می‌کند و شکست اقتصادی و نظامی به «خودتردیدی» و بحران‌های هویت منجر می‌شود. اما این نظر او که قدرت نرم کاملاً بر بنیان قدرت سخت متکی می‌باشد، نادرست است. قدرت نرم و اتیکان بر اثر کاهش دامنه دولت‌های تحت نفوذ پاپ افول نکرد. کانادا، سوئد و هلند نسبت به دولت‌های دیگری که دارای قابلیت‌های اقتصادی یا نظامی برابر هستند، نفوذ بیشتری دارند. اتحاد جماهیر شوروی قدرت نرم قابل توجهی در اروپای پس از جنگ جهانی دوم داشت، اما آن را با تهاجم به مجارستان و چکسلواکی، حتی با وجود تداوم قدرت اقتصادی و نظامی خود، از دست داد.

قدرت نرم در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، متفاوت است. فرهنگ مردمی آمریکا با جریان‌های آزادی‌گرایانه و مساوات‌گرایانه‌اش، بر فیلم، تلویزیون و ارتباطات الکترونیکی تسلط دارد. اما تمام جنبه‌های این فرهنگ برای همه، مثلاً برای مسلمانان محافظه‌کار جذاب نیست. با وجود این، گسترش اطلاعات و فرهنگ مردم آمریکا، عموماً آگاهی از اندیشه‌ها و ارزش‌های آمریکایی و پذیرا بودن به آن را افزایش داده است. این مورد تاحدودی انعکاس سیاست‌های تعمّدی است، اما قدرت نرم اغلب یک فراورده جانبی غیرعمدی است.

انقلاب اطلاعات همچنین بر قدرتی که از لحاظ منابع - و نه رفتار - سنجیده می‌شود اثر می‌گذارد. در قرن هجدهم تعادل قدرت اروپایی، زمین، جمعیت و کشاورزی، بنیانی برای پیاده‌نظام فراهم آورد و فرانسه یک ذینفع اصلی بود. در قرن نوزدهم، قابلیت صنعتی منابعی را فراهم کرد که بریتانیا و سپس آلمان را قادر ساخت که به قدرت دست یابند. در حدود نیمه قرن بیستم، علم و بویژه فیزیک هسته‌ای منابع قاطعی از قدرت را به ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی عطا کرد. به نظر می‌رسد در قرن بعد، فناوری اطلاعات - به معنای گسترده آن - مهم‌ترین منبع قدرت باشد.

کوچک در مقابل بزرگ

خرد تازه - مرسوم آن است که انقلاب اطلاعات، تاثیری هم‌تراز کننده دارد. در حالی که هزینه‌ها،

¹⁴. Samuel Huntington

صرفه‌جویی مقیاس¹⁵ و موانع ورود به بازار را کاهش می‌دهد، باید قدرت دول بزرگ را بکاهد و قدرت دول کوچک و عواملان غیردولتی را افزایش دهد. ولی در عمل، روابط بین‌المللی پیچیده‌تر از جبرگرایی فناورانه‌ای است که این دیدگاه عرضه می‌کند. برخی جنبه‌های انقلاب اطلاعات، دول کوچک و برخی جنبه‌ها دول قبلاً بزرگ و قدرتمند را یاری می‌کنند.

دلایل متعددی برای این تاثیر وجود دارد:

نخست: موانع مهم ورود و صرفه‌جویی مقیاس در برخی جنبه‌های اطلاعاتی قدرت باقی می‌ماند. مثلاً قدرت نرم شدیداً تحت تأثیر محتوای فرهنگی فیلم‌ها و برنامه‌های تلویزیونی قرار می‌گیرد.

صنایع بزرگ سرگرمی مستقر، اغلب از صرفه‌جویی مقیاس قابل توجهی در میزان تولید و توزیع برخوردارند. بنابراین، به نظر می‌رسد که سهم برجسته فیلم‌ها و برنامه‌های تلویزیونی آمریکایی در بازارهای جهان ادامه یابد.

دوم: حتی در جایی که اکنون توزیع اطلاعات موجود، ارزان است، گردآوری و تولید اطلاعات جدید اغلب نیازمند سرمایه‌گذاری‌های پرهزینه می‌باشد. در بسیاری موقعیت‌های رقابتی، تازه‌بودن آخرین قطعه اطلاعات (هزینه نهایی) بیش از هزینه متوسط تمام اطلاعات، خرج برمی‌دارد. خبرگزاری مثال خوبی است. دولت‌هایی مانند ایالات متحده، بریتانیا و فرانسه قابلیت‌هایی برای جمع‌آوری خبرهایی دارند که اخبار ملل دیگر را کم‌اهمیت جلوه می‌دهند. در برخی موقعیت‌های تجاری، یک مقلد سریع می‌تواند بهتر از یک پیشگام عمل کند؛ اما از لحاظ قدرت در میان دولت‌ها، معمولاً بهتر است که پیشگام بود.

سوم: پیشگامان اغلب به وجود آوردندگان استانداردها و معماری نظام‌های اطلاعاتی هستند. استفاده از زبان انگلیسی و الگوی قلمرو سطح بالای اسامی در اینترنت، مثالی از این مورد است. بخشی بخاطر دگرگونی اقتصاد آمریکایی در دهه 1980 و بخشی به خاطر سرمایه‌گذاری‌های زیاد ناشی از رقابت نظامی جنگ سرد، ایالات متحده اغلب، اولین در صحنه بود و هنوز از جلوداری در کاربرد انواع گسترده فناورانه‌های اطلاعات بهره می‌برد.

چهارم: قدرت نظامی در برخی حوزه‌های حیاتی روابط بین‌المللی مهم باقی مانده است. فناوری اطلاعات اثراتی بر استفاده از زور یا شدت عمل دارد که به نفع دول کوچک و برخی دولت‌هایی است که از دول قدرتمند طرفداری می‌کنند. دسترس‌پذیری تجاری به فناورانه‌های نظامی (که قبلاً پرهزینه بود) به نفع دول کوچک و عواملان غیردولتی است، اما آسیب‌پذیری دولت‌های بزرگ را افزایش می‌دهد. نظام‌های اطلاعاتی اهداف سودآورتری برای گروه‌های تروریستی می‌آفرینند.

اما روندهای دیگر، دول قدرتمند کنونی را تقویت می‌کنند. بسیاری از تحلیل‌گران نظامی به انقلاب در امور نظامی که با کاربرد فناورانه‌های اطلاعات ایجاد شده اشاره می‌کنند. گیرنده‌های فضایی، سخن‌پراکنی مستقیم، رایانه‌های پرسرعت و نرم‌افزارهای پیچیده، توانایی جمع‌آوری، دسته‌بندی، پردازش، انتقال و انتشار اطلاعات درباره‌ی رویدادهای پیچیده‌ای را که در سرتاسر یک حوزه جغرافیایی وسیع رخ می‌دهند، به همراه می‌آورند. این آگاهی برجسته از جنگ فضایی که با نیروی دقت ترکیب شده است، یک تفوق قدرتمند می‌آفریند. همان‌طور که جنگ خلیج فارس نشان داد، ارزیابی‌های سنتی از تعادل قوای نظامی نظیر تانک یا هواپیما ناکارآمد می‌شوند، مگر این که توانایی یکپارچه کردن اطلاعات نیز همراه با آن سلاح‌ها به کار گرفته شود. بسیاری از فناورانه‌های مرتبط، در بازارهای تجاری نیز قابل دسترس هستند و از دولت‌های ضعیف‌تر انتظار می‌رود که بسیاری از آن‌ها را دارا باشند. اما راه‌حل نه مالکیت سخت‌افزارهای تجملی یا دستگاه‌های پیشرفته، بلکه توانایی

¹ Economics of Scale: فرآوری زیاد که با ازدیاد فروش و کم‌شدن قیمت همراه است. به نوعی، اقتصاد کلان معنا می‌دهد. (مترجم)

یکپارچه کردن سامانه‌ها در یک سامانه واحد است. از این بعد، به نظر می‌رسد که ایالات متحده جلوداری خود را حفظ می‌کند. در جنگ اطلاعاتی، یک نکته کوچک موجب تمام تفاوت‌ها می‌شود. برخلاف انتظار برخی نظریه پردازان، انقلاب اطلاعات، به تمرکززدایی فراگیر قدرت در میان دولت‌ها منجر نگردیده، یا قدرت را در میان دولت‌ها به طرز برابر توزیع نکرده، بلکه تأثیر احتمالی آن وارونه بوده است.

سیاست معتبر

درباره کاهش نقش دولت‌ها و قدرت تمام کشورها چطور؟ به نظر می‌رسد که در اینجا تغییرات، بیشتر در راستای خطوطی باشند که نوگرایان پیش‌بینی کردند. اما برای فهم تأثیر اطلاعات رایگان بر قدرت، نخست باید مفهوم «اطلاعات زدگی»¹⁶ را بفهمیم. وفور اطلاعات به کمبود توجه منجر می‌شود. توجه منبعی نایاب می‌شود و آن‌ها که می‌توانند علائم ارزشمند را از اطلاعات نامربوط¹⁷ تشخیص دهند، قدرت به دست می‌آورند. مثلاً ویراستاران، ممیزان، مترجمان و رهنموددهندگان¹⁸ بیشتر مورد نیاز قرار می‌گیرند و این خود یک منبع قدرت است. بازاری ناقص برای ارزیابی کنندگان وجود خواهد داشت. اسامی تجاری و توانایی در دریافت نشان تأیید بین‌المللی، اهمیت بیشتری خواهد یافت. اما قدرت لزوماً به سمت آن‌هایی که می‌توانند اطلاعات را پنهان سازند جریان نمی‌یابد. در برخی شرایط، اطلاعات خصوصی ممکن است از اعتبار افرادی که آن‌را دارند بکاهد. مثلاً اقتصاددانان خاطر نشان می‌کنند که فروشندگان خودروهای مستعمل بیشتر از خریداران بالقوه از عیوب خودرو آگاهی دارند. اما، به نظر می‌رسد که دارندگان خودروهای بد بیشتر از دارندگان خودروهای خوب، خودرو می‌فروشند؛ زیرا خریداران بالقوه برای تعدیل عیوب ناشناخته، از قیمتی که تمایل به پرداخت آن دارند، می‌کاهند. از این رو برتری اطلاعاتی فروشندگان، میانگین قیمتی را که دریافت می‌دارند بالا نمی‌برد - برعکس، آن‌ها را در فروش خودروهای مستعمل خوب به ارزش واقعی‌شان، ناتوان می‌کند. برخلاف وابستگی متقابل غیرمقارن در تجارت، جایی که قدرت به سمت آن‌هایی می‌رود که می‌توانند قید و بندهای تجارت را بی‌اثر کنند یا آن‌ها را بشکنند، قدرت اطلاعاتی به سمت آن‌هایی جریان می‌یابد که می‌توانند اطلاعات را به منظور دسته‌بندی آنچه هم صحیح و هم مهم است، ویراستاری و به طرز معتبری ارزش‌گذاری کنند.

از این رو در میان ویراستاران و رهنموددهندگان، اعتبار، منبع اساسی است و اعتبار نامقارن منبع کلیدی قدرت است. برقراری اعتبار به معنای بسط شدت (به منظور تأمین اطلاعات صحیح) است، حتی زمانی که ممکن است در خود کشور تأمین‌کننده اطلاعات، انعکاس بدی داشته باشد. مثلاً «بی‌بی‌سی» به معتبر بودن شهرت دارد، در حالی که ایستگاه‌های رادیویی دولت - مهار در بغداد، پکن و هاوانا چنین نیستند. شهرت همواره در سیاست‌های جهانی اهمیت داشته است و حتی به خاطر زیادی اطلاعات زدگی، مهمتر گشته است. هزینه پایین انتقال داده‌ها به معنای آن است که توانایی انتقال آن، اهمیتی بسیار کمتر از گذشته دارد، اما بر اهمیت توانایی پالایش اطلاعات افزوده شده است. تلاش‌های سیاسی بیشتر بر تولید اعتباریابی و اعتبارسازی تأکید دارند تا بر کنترل توانایی انتقال اطلاعات.

سه نوع فعالیت دولتی، ارزش اعتبار را روشن می‌سازند. بسیاری از تعاملات سنتی سیاست خارجی از طریق مبادله عهدنامه‌هایی که تا زمان اعتبار داشتن با ارزش‌اند، صورت می‌گیرند. از این رو دولت‌هایی که به گونه‌ای می‌توانند به شرکای بالقوه خود اطمینان کافی بدهند که فرصت طلبانه عمل نخواهند کرد، بر رقاباتی که پیمان‌هایشان از اعتبار کمتری برخوردار است برتری خواهند داشت. مثلاً در طی جنگ سرد، ایالات متحده

¹⁶ . Paradox of plenty

¹⁷ . White noise

¹⁸ . cue-givers

برای کشورهای اروپای غربی هم پیمان معتبرتری نسبت به اتحاد جماهیر شوروی بود، زیرا به عنوان یک حکومت مردم سالار، با اعتبار بیشتری می توانست وعده دهد که به دنبال بهره برداری از آن ها نمی باشد.

ثانیاً، برای دریافت وام از بازارهای سرمایه به نرخ سود رقابتی، نیاز به اطلاعات معتبر درباره موقعیت مالی وام گیرنده داریم. سوم این که به مدد اعتبار می توان از قدرت نرم برای متقاعدسازی استفاده کرد. مثلاً مادامی که ایالات متحده تبعیض نژادی را نادیده می گرفت، نمی توانست حامی معتبر حقوق جهانی بشر باشد. اما در ژوئن 1998 رئیس جمهور «کلینتون» توانست حقوق بشر را به چینی ها تبلیغ کند و در پاسخ به پرسشی در دانشگاه پکن درباره نقاط ضعف آمریکا صراحتاً تصدیق کرد که ایالات متحده نیازمند پیشرفت بیشتر در جهت درک آرمان مساوات خواهی خویش می باشد.

یک معنای ضمنی فراوانی منابع اطلاعات رایگان و نقش اعتبار، آن است که قدرت نرم احتمالاً کمتر دارای کارکرد مادی است. مثلاً شدت عمل (قدرت سخت) برای تحویل گرفتن یک ایستگاه رادیویی به منظور تولید قدرت نرم ممکن است ضروری باشد.

تبلیغات به عنوان شکلی از اطلاعات رایگان، چیز جدیدی نیست و «هیتلر» و «استالین» آن را بطور مؤثر در دهه 1930 به کار بردند. نظارت «اسلو بودان میلوسویچ» بر تلویزیون برای داشتن قدرت در صربستان، یک امر جهانی بود. در مسکو به سال 1993، جنگی برای قدرت در یک ایستگاه تلویزیونی در گرفت. در رواندا، ایستگاه های رادیویی تحت نظارت «هوتو»¹⁹ کشتار دسته جمعی را ترغیب می کردند. قدرت سخن پراکنی، تداوم می یابد، اما مجراهای چندگانه ارتباطی اینترنت توسط عاملان چندگانه ای که نمی توانند یکدیگر را مهار کنند، بطرز فزاینده ای جایگزین سخن پراکنی ها می شوند. هنگامی که چنین منابعی به افراط به وجود می آیند نتیجه بحث تنها این نیست که کدام عاملان مالک شبکه های تلویزیونی، ایستگاه های رادیویی یا وبسایت ها هستند، بلکه نتیجه بحث این است که چه کسی به کدام خاستگاه اطلاعات و اطلاعات گمراه کننده توجه می کند. در مورد تلویزیون جهان گستر، ثروت همچنین می تواند به قدرت نرم منجر شود. مثلاً، «سی ان ان» به خاطر موقعیت برتر آمریکا در صنعت و فناوری در آتلانتا استقرار یافت، و نه در آمان یا قاهره. هنگامی که عراق در سال 1990 به کویت هجوم برد، این که «سی ان ان» یک شرکت آمریکایی است کمک کرد تا موضوع در سرتاسر جهان به عنوان یک تهاجم مطرح شود. در حالی که اگر یک شرکت عربی، مجرای مسلط تلویزیونی جهان می بود، شاید موضوع، شکل یک کوشش موجه به منظور اعاده متابعت مستعمراتی را به خود می گرفت.

سخن پراکنی نوعی اطلاعات رایگان است که دیرزمانی است بر عقیده عموم مؤثر بوده است.

سخن پراکنان با تمرکز بر تضادها و مشکلات حقوق بشری معین، سیاستمداران را تحت فشار گذاشته اند تا به برخی منازعات خارجی و نه موضوعات دیگر (مثلاً سومالی و نه سودان جنوبی) پاسخ دهند. تعجب برانگیز نیست که دولت ها در پی اداره کردن ایستگاه های تلویزیونی و رادیویی هستند و در این راه به موفقیت قابل ملاحظه ای دست یافته اند، زیرا شمار نسبتاً اندکی از سایت های سخن پراکنی مورد استفاده قرار گرفته اند تا پیام مشابهی را به افراد زیادی برسانند.

اما انتقال از سخن پراکنی گسترده به سخن پراکنی محدود²⁰ مفهوم های سیاسی مهمی دارد. تلویزیون کابلی و اینترنت، ارسال کنندگان را قادر می سازند که مخاطبان را به گروه هایی تقسیم کنند و هدف قرار دهند. حتی نکته مهم تر از نظر سیاسی این است که، اینترنت نه تنها به تنظیم توجهات می پردازد، بلکه به هماهنگ ساختن فعالیت های برون مرزی یاری می رساند.

همکنشی با هزینه پایین، به اجتماعات مجازی جدید امکان رشد می دهد. در این همکنشی، افراد - صرف نظر از این که چقدر از لحاظ فیزیکی از یکدیگر دور هستند - خودشان را پاره ای از یک گروه واحد تصور

¹⁹ Hutu
²⁰ narrow casting

می کنند.

این فناوری‌ها فرصت‌های جدیدی برای سازمان‌های غیردولتی به وجود می‌آورند. تأثیر بالقوه شبکه‌های حمایتی، با انقلاب اطلاعات توسعه گسترده‌ای یافته است، زیرا ماشین دورنگار و اینترنت آن‌ها را قادر می‌سازد که از جنگل‌های بارانی برزیل یا مغازه‌های شیرینی‌فروشی آسیای جنوب شرقی به ارسال پیام بپردازند. کنفرانس اخیر «لندماین» (که از فعالیت‌های ائتلافی متشکل از سازمان‌های شبکه‌ای که با دولت‌های نیمه‌قدرتمندی مانند کانادا، سیاستمداران منفرد مانند سناتور «پاتریک لیهی»²¹ و افراد نام‌آوری چون «پرنس دیانا» کار می‌کنند شکل گرفت)، دستورالعملی تنظیم کرد و به رهبران سیاسی فشار آورد. سازمان‌های غیردولتی همچنین نقش یک مجرای ارتباطی را بین هیئت‌های نمایندگی در مباحث داغ جهانی در دسامبر 1997 در کیوتو بازی کردند. گروه‌های محیط‌زیست و صنعت در کیوتو برای جلب توجه رسانه‌های کشورهای مهم، با بنانه‌دان بخشی از مباحثات خود بر پایه یافته‌های دانشمندان غیردولتی با یکدیگر به رقابت پرداختند.

فرصت‌های اساسی برای شکوفایی موضوع شبکه‌های حمایتی و اجتماعات مجازی وجود دارد، اما اعتبار این شبکه‌ها شکننده است. مثلاً گروه «صلح سبز» هزینه‌های زیادی را بر «رویال داچ شل»²² بوسیله انتقاد از آرایش طراحی شده کشتی بادبانی تعلیمی‌اش به نام «برنتسپار»²³ در دریای شمال تحمیل کرد، اما «صلح سبز» هنگامی که بعداً مجبور به تصدیق نادرستی برخی ادعاهایش شد اعتبار خود را از دست داد. یافته‌های دانشمندان هواشناسی درباره تغییر آب و هوا اعتبار کسب کرده است، نه فقط از وجهه علم، بلکه از وجهه رویه‌های به کار گرفته شده در داوری‌های گسترده و دقیق مقالات علمی و بررسی خلاصه‌های اجرایی سازمان میان‌دولتی تغییر آب و هوا. «آی‌پی‌سی‌سی»²⁴ مثالی از یک مؤسسه اطلاعاتی است که پذیرش عام یافته و کارکرد عمده‌اش، انسجام و اعتباربخشیدن به توده‌های اطلاعات علمی در موضوع تغییر آب و هوا است. همان‌طور که مثال «آی‌پی‌سی‌سی» نشان می‌دهد، اهمیت اعتبار، اهمیت فزاینده‌ای به شبکه‌های فراملی متخصصان همفکر می‌دهد. با قالب‌بندی مباحث حوزه‌هایی که دانش در آن‌ها از اهمیت برخوردار است، این نوع اجتماعات حرفه‌ای به عاملان مهمی در تشکیل ائتلافات و در فرآیندهای مذاکراتی بدل می‌شوند. آن‌ها با خلق دانش، می‌توانند بنیانی برای همکاری مؤثر فراهم آورند. اما برای مؤثر بودن، رویه‌هایی که به مدد آن‌ها این اطلاعات تولید می‌شود باید عاری از سوگرفتگی باشند. اطلاعات علمی به‌طور فزاینده به‌عنوان آنچه به‌طور اجتماعی ساختاریافته، تشخیص داده می‌شود. برای معتبر بودن، اطلاعات باید از طریق فرآیندی که مطابق با هنجارهای حرفه‌ای باشد و با شفافیت و انصاف رویه‌ای توصیف شده باشد، تولید شود.

سودمندی مردم‌سالارانه

اینطور نیست که تمام جوامع مردم‌سالار در انقلاب اطلاعات رهبر باشند، اما بسیاری از آن‌ها رهبرند و این ابداً تصادفی نیست. جوامع آن‌ها با مبادله رایگان اطلاعات آشنا هستند و نهادهای دولتی‌شان با این مبادله، تهدید نمی‌شوند. آن‌ها می‌توانند به اطلاعات شکل دهند، زیرا می‌توانند آن‌را دریافت کنند. دولت‌های استبدادی، که نوعاً از دول عقب‌مانده هستند، مشکل بیشتری دارند. دولت‌هایی نظیر چین هنوز می‌توانند دسترسی شهروندان‌شان را به اینترنت با مهار ارائه‌دهندگان خدمات و آگاهی‌رسانی، به شمار نسبتاً اندکی از کاربران محدود نمایند. تابه‌حال سنگاپور در انطباق کنترل‌های سیاسی‌اش با دادن نقش فزاینده به اینترنت، بسیار

²¹ Patrick Leahy
²² Royal Dutch Shell
²³ Brentspar
²⁴ IPCC

توانا بوده است.

اما هنگامی که جوامعی مانند سنگاپور به سطوح بالاتری از توسعه می‌رسند و شهروندان بیشتری محدودیت‌های کمتری در دسترسی به اینترنت طلب می‌کنند، سنگاپور با از دست دادن افرادی که منابع کلیدی برای رقابت در اقتصاد اطلاعاتش می‌باشند دچار مخاطره می‌شود. بنابراین سنگاپور در گیرودار با معمای غامض حفظ نظارت‌های اجتماعی بر جریان اطلاعات و شکل‌دهی دوباره نظام آموزشی‌اش به‌منظور تشویق خلاقیت فردی است که اقتصاد اطلاعات طلب می‌کند.

دلیل دیگری که نظام‌های بسته پرهزینه‌ترند، این است که برای خارجیان، مخاطره‌آمیز است که بودجه‌ها را در کشوری سرمایه‌گذاری کنند که تصمیمات کلیدی در یک فرآیند مبهم گرفته می‌شوند. شفافیت، یک سرمایه کلیدی برای کشورهای شمرده می‌شود که به‌دنبال سرمایه‌گذاری هستند. توانایی پنهان کردن اطلاعات، که زمانی برای دول استبدادی بسیار ارزشمند به‌نظر می‌رسید، اعتبار و شفافیت موردنیاز برای جذب سرمایه‌گذاری در شرایط رقابتی جهانی را تضعیف می‌کنند. هنوز اجتماعات محدود به جغرافیا با اهمیت‌اند. اما دولت‌هایی که توسعه سریع را خواستارند، مجبور خواهند بود که به برخی موانع در سر راه جریان‌های اطلاعات که مقامات رسمی را از بررسی‌های خارجی باز حفاظت می‌کرد پایان دهند. دولت‌هایی که سطوح بالای توسعه را خواستارند بیش از این نخواهند توانست تجملات مخفی نگهداشتن موقعیت‌های مالی و سیاسی‌شان را تأمین کنند.

از دیدگاه بازرگانی، انقلاب اطلاعات به‌طور گسترده تجارت‌پذیری و ارزش اطلاعات تجاری را با کاهش هزینه‌های انتقال و هزینه‌های تراکنشی امانت به کاربران اطلاعاتی، افزایش داده است. همان‌طور که «آدام اسمیت» می‌گوید: ارزش اطلاعات زمانی که هزینه‌های انتقال آن کاهش یابد، افزایش می‌یابد، درست زمانی که هزینه‌های انتقال کاهش می‌یابد ارزش یک کالا افزایش پیدا می‌کند، زیرا بازار بزرگتری در اختیار سازندگان آن قرار می‌دهد. به‌هرصورت، از نظر سیاسی، مهم‌ترین انتقال، مربوط به اطلاعات رایگان بوده است. توانایی اشاعه اطلاعات رایگان، عامل بالقوه متقاعدسازی را در سیاست‌های جهان افزایش داده است. سازمان‌های غیردولتی و دولت‌ها خیلی سهلتر می‌توانند بر عقاید مردم در دیگر قلمروها اثر بگذارند. اگر یکی از عاملان بتواند دیگران را متقاعد کند که همان ارزش‌ها و خط‌مشی‌ها را برگزینند، صرف‌نظر از این که صاحب قدرت سخت و اطلاعات راهبردی باشد یا نباشد، ممکن است از اهمیتش کاسته شود. قدرت نرم و اطلاعات رایگان چنانچه به‌قدر کافی متقاعدکننده باشند می‌توانند مفاهیم نفع شخصی را، و در نتیجه شیوه به‌کارگیری قدرت سخت و اطلاعات راهبردی را تغییر دهند. اگر دولت‌ها یا سازمان‌های غیردولتی بر آن‌اند که از انقلاب اطلاعات منتفع شوند، مجبورند در میان صدای سفید انقلاب اطلاعات، به معتبر بودن اشتها یابند.

جریان‌های ارزان اطلاعات به‌طرز هنگفتی، تعداد و عمق مجراهای فراملی تماس را گسترش داده‌اند. عاملان غیردولتی فرصت‌های بسیار بیشتری برای سازماندهی و انتشار دیدگاه‌هایشان دارند. خیلی آسان به‌درون دولت‌ها نفوذ می‌شود و دولت‌ها کمتر به جعبه‌های سیاه شبیه‌اند. در نتیجه، رهبران سیاسی در حفظ نظم مربوط به موضوعات سیاست خارجی با دشواری روبرویند. با این‌همه، دولت‌ها هنوز ارتجاعی هستند و برخی کشورها بویژه کشورهای بزرگ با جوامع مردم‌سالار، جایگاه خوبی در سودبردن از یک جامعه اطلاعاتی دارند. اگرچه نفوذناپذیری سیاست‌های حکومت ممکن است در این وضعیت‌های تکثرگرا و نفوذپذیر تقلیل یابد، نهادهایشان جذّاب و بیاناتشان معتبر خواهند بود. بنابراین قادر خواهند بود قدرت نرم را خوب به‌کار برند و در نتیجه به بسیاری از اهدافشان نائل شوند. آینده نه منحصراً برعهده دولت است و نه برعهده روابط فراملی. دولت‌های جغرافیامدار، به پایه‌ریزی سیاست‌ها در یک عصر اطلاعاتی ادامه خواهند داد، اما آن‌ها کمتر به منابع مادی و بیشتر بر توانایی خود به معتبرماندن برای عموم با منابع هرچه متنوع‌تر اطلاعات تکیه خواهند کرد.